

بکشیدی و گفتی این وقت در نامی آسمان کشاده باشد خواهی که عمل من با آسمان برنده
 و در جز است که هر که این چهار رکعت بکند و رکوع و سجود نیکو تمام بجای آرد هفتاد هزار مرتبه
 با وی این نماز بکند و پیرا استخفا میکنند تا شب آنگاه فریضه کنی با امام و در رکعت نماز
 سنت پس از آن بکن و نماز دیگر مشغول مشو مگر علم آموختن یا یاری دادن مسلمانان را یا
 خواندن قرآن یا حاجت دینی خویش که بدان کفایت خویش و عیال خویش بر است کنی
 پس چهار رکعت سنت بکن پیش از نماز دیگر که رسول الله علیه و آله وسلم گفته است خدا اینها را
 رحمت کند و بر آنکس که این چهار رکعت بکند چه کند تا دعای رسول صلی الله علیه و سلم بر
 ترا در یابد و پس از نماز دیگر هیچ شغل ^{بله} سهواً مشغول مشو مگر همین که گفته آمد و اگر
 سعادت اخیرت طلب میکنی بهیچوقت نباید که غافل باشی و بیکار بلکه هر وقتی را در وداری
 پنجاه نکره اوقات تو گذارده بود تا هر چه اتفاق افتد بی ترتیب میکنی لیکن هر وقتی را
 شغلی باید معین که بدل از او فتد چه برکات اوقات بدین پیداید و هر که چنین نکند
 عمر خویش ضایع کرده باشد و سرمایه تو عمر است و بازرگانی اخیرت بوی توان کرد و
 سعادت ابدی بوی توان رسید هر نفسی را از القاس تو گوهریست که آنرا قیمت نیست و
 اگر ضایع شود آنرا بدل نیست هرگز باز نیاید چون احمقان مباش که هر روز بر ایشان
 میگردد و مال ایشان می افزاید شاد می شوند نمی دانند که مال می افزاید و عمر میکاهد
 پس زیادت مال را با نقصان عمر چه قیمت باشد و عاقل شاد نباشد الا زیادت علم
 عمل که این دو رفیق وی باشند در کور و شعله ^{شده} وی باشند در آخرت بدل وقت که مال

فراغ از استخوان و کوفت و تپیدن
 و بوی ناسازگار از دهان و کوفت
 و کوفت و تپیدن در کف دست
 و کوفت و تپیدن در کف پا
 و کوفت و تپیدن در کف چشم
 و کوفت و تپیدن در کف گوش
 و کوفت و تپیدن در کف سر
 و کوفت و تپیدن در کف بدن
 و کوفت و تپیدن در کف جان

و اول فرزند آن دو دوستان هم از وی باز کردند پس چون آفتاب فرو شود بپرد
 کن تا باز بمسجی یا کده باشی از پیش به تسبیح دستت مشغول شو که فضل این وقت
 همچون فضل بامداد است پیش از آفتاب خدا تعالی میگوید ^{له} و سبح حمد ربك قبل
 طلوع الشمس قبل غروبها و زدویك آفتاب فرو شدن و الشمس وضیعیها
 و الليل اذا يغشى و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
 بخوان چنانکه در وقت آفتاب فرو شدن در ذکر استغفار باشی و چون بانگ نماز
 شنوی جواب مؤذن باز ده آنگاه بگوئی اللهم انی اسألك عنداقبال
 ليلك و ادمار نهارك و اصوات دعائك ان تونی محمد صلی الله علیه
 و آله الوسيلة و الفضيلة و الدرجة الرفیعة و ابعثه مقاما محمودا
 الذي وعدته انك لا تخلف الميعاد پس چون اتقامت گویند جواب اتقامت باز
 ده و فریضه با امام بکن و پیش از آنکه سخن گوئی دو رکعت سنت بکن و اگر چهار رکعت
 دیگر بکنی تا سنت ششم رکعت شود و اولی تر بود و اگر توانی معتکف باشی در مسجد نماز
 خفتن بکنی و میان این دو نماز زنده داری فضل این بزرگ باشد و درین اجناس
 بسیار آمده است و این را ناشیته اللیل گویند و صلوة الاوابین و در جبرست که نماز
 درین وقت لغو اول روز را کفارت بود و آخر روز را پاک کند پس چون بانگ نماز
 خفتن بگویند اگر چهار رکعت بکنی پیش از فریضه نیکی بود که میان هر بانگ نمازی
 و اتقامتی نمازی سنت است و گروهبی دیگر پیش از نماز شام نیز دو رکعت پشتاب

اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
 بخوان چنانکه در وقت آفتاب فرو شدن در ذکر استغفار باشی و چون بانگ نماز
 شنوی جواب مؤذن باز ده آنگاه بگوئی اللهم انی اسألك عنداقبال
 ليلك و ادمار نهارك و اصوات دعائك ان تونی محمد صلی الله علیه
 و آله الوسيلة و الفضيلة و الدرجة الرفیعة و ابعثه مقاما محمودا
 الذي وعدته انك لا تخلف الميعاد پس چون اتقامت گویند جواب اتقامت باز
 ده و فریضه با امام بکن و پیش از آنکه سخن گوئی دو رکعت سنت بکن و اگر چهار رکعت
 دیگر بکنی تا سنت ششم رکعت شود و اولی تر بود و اگر توانی معتکف باشی در مسجد نماز
 خفتن بکنی و میان این دو نماز زنده داری فضل این بزرگ باشد و درین اجناس
 بسیار آمده است و این را ناشیته اللیل گویند و صلوة الاوابین و در جبرست که نماز
 درین وقت لغو اول روز را کفارت بود و آخر روز را پاک کند پس چون بانگ نماز
 خفتن بگویند اگر چهار رکعت بکنی پیش از فریضه نیکی بود که میان هر بانگ نمازی
 و اتقامتی نمازی سنت است و گروهبی دیگر پیش از نماز شام نیز دو رکعت پشتاب

کرده اند که در جزیه است که دعای میان بانگ نماز و قامت رو نکند نگاه فریضه کن
 و دو رکعت سنت بکن پس از آن دو رکعت دیگر بکن و در **والم تنزیل و تبارک**
 بر خوان یا پس **حسم اللدخان** که این روایت کرده اند از رسول صلی الله علیه و
 آله سلم پس چهار رکعت دیگر بکن تا از جمله نماز شب زیاده از راتبه محسوب باشد و
 افضل بزرگ است آنرا پس سه رکعت و تر بکن بیک سلام یا بدو سلام و رسول صلی
 علیه و آله و سلم درین سه رکعت **سبح اسم ربك الاعلی و قل یا ایها الکافرون**
 و اخلاص خوانده است و اگر عزم آن داری که نماز شب کنی و تر تا خیر کن تا با آخر نماز
 شب بکنی و چون نماز خفتن بگردی بحدیث و افسانه مشغول مشو که خامت اعمال
 باید که بهتر بود باید که بذاکره علم یا بباطل و کتابی یا بچیزیکه بجز تعلق دارد مشغول
 باشی تا خامت بجز باشد چون بخواهی خفت در جائه خواب روی بقبله کن و بر
 دست راست چپ که چون بر دست راست خفتی روی و جمله تن فراتر بود چنانکه
 در لحد خوابانند و یاد کن درین وقت مرک را که خواب مانند حرکت و بیداری از وی
 مانند هوش و شاید که ازین خواب بر بوی باید که مرک ساخته باشی و بر طهارت خفتی
 دو صحت زیر بالین نوشتی واری و بر توبه خفتی و عزم کنی که چون بیدار شوی بکار
 هیچ معصیت نشوی و هر خیریکه مسلمانان توانی رسانیدن برسانی و بدانند تا کافران
 که خفته باشی ترا در لحد خوابانند تنها و بکس و بچکس با توبه مگر عمل تو و جاهای نرم
 فرو میفکن چنانچه بجهت خواب فرا خوشین کشتی که خواب ندگی ترا باطل و بیفایده کند

مگر که بیداری بر تو و باال بود و خواب بسبب سلامت تو بود و بد آنکه روز و شب است
 و چهار ساعت بود باید که خواب تو بر روز و شب بیشتر از هشت ساعت نبود چه اگر
 هشت سال عمر تو بود و کفایت بود که هشت سال صنایع کنی بخواب آن سه یکی
 از عمر بود و چهار یکی خود از اول عمر بگو و کی صنایع شده باشد و باید که بوقت
 خواب آب پلهارت و مسواک نهاده باشی و عزم آن کنی که شب بر خیزی یا پیش از
 صبح بر خیزی که هر رکعت نماز در میان شب گنجی بود از گنجهای خیر ازین گنجها چند
 که توانی بنه روز در ماندگی و مفلسی بکار آید که گنجهای دینا آنروز هیچ سود نکند و چون
 پر لمو بر زمین نهاده ای بگوی ربی باسمک وضعت جنبی و باسمک ارفع

هذه نفسی فاغفر لی ذنبی اللهم قنی عذابك یوم تجمع
 عبادك اللهم باسمك احیا و اموت و اعوذ بك من شر
 كل ذی شر و من شر كل رابة انت اخذ بناصيتها انت
 الاول فلیس قبلك شی و انت الاخر فلیس بعدك شی اللهم
 انت خلقت نفسی و انت تتوفیها لك ماتها و محیاها ان امتها
 فاغفر لها و ارحمها و ان احیتها فا حفظها اللهم ان اسالك العافیة اللهم
 ایقظنی فی احب اوقات الیک و استعملنی باحب الاعمال الیک یقریب
 الیک زلفی و یبعدنی عن سخطك بعد اسالك فتعطینی و
 استغفرک فتغفر لی و اعول فی استجب لی انما آیه الكرسی و آمن الرسول و

در خواب و بیداری
 و در نماز و غیره
 و در دعا و غیره
 و در...

بشب راه رو و با مداد بود که بمنزل رسیده بود و بیاسوده او آب نماز نما-
 اکنون که ترتیب دراد و نگاه داشتن اوقات دلنستی باید که چگونگی نماز و روزه بدانی و
 ابتدا بنماز کینم چون فارغ شدی از طهارت و جامه و جایگاه نمازی بگردی دعوت
 از زانو تا ناف پوشیدی بر پایی خیز و رو بقبدا کر و میان دو قدم بمقدار چهار یکی از
 کوشاده دار و پشت و تن راست کن و قتل عمود بر ب الناس بر خوان تا شیطان از
 پیش دل تو دور شود و دل حاضر کن و از وسوسه خالی کن و نگاه کن که در خدمت که می
 ایستی و با که مناجات میکنی و خواهی کرد و شرم دار که با دل غافل پیش خداوند ایستی
 باینکه پر و سوسه و شهوات دنیا فراموشی و بداند که وی بر درون تو مطلع است و نظر
 وی همه بدل تست و نماز تو که پذیرد بزاری دشمن و فروتنی و شکستگی و بیچارگی تو
 پذیرد و باید که در پیش وی چنان ایستی که پیرای بیبی اگر او را نمی بینی وی ترا می بیند اگر
 بدین دل تو حاضر نمی شود و اندامهای تو آرام نگیرد و بدانکه چشم دل تو تا بیناست از
 دریافت و عظمت و جلال وی و تقدیر کن که یکی از مصلحت این است تو چشم میدارد از آما
 نماز چگونگی میکنی تا ببینی که دل تو چگونه حاضر میشود و اندامهای تو آرام میگردد و با او بس
 ایستی پس با خود بگو شرم نداری از خداوند خویش که چون بنده از بندگان وی که است
 وی هیچ نیست ترا بند و بتو نکرودل تو حاضر میشود و اندامها تو آرام میگردد و تو میدانی
 که آفرید کار تو ترا می بیند و هیچ خوف در ظاهر و باطن تو پیدا نمی آید از عظمت وی
 مگر قدر وی کمتر است در دل تو از قدر بند از بندگان و در این نهایت نکوستاری

صاحب این کتاب در این کتاب
 از او زیاده و کمبودی نیست
 در این کتاب
 که از او کرده است که در این
 کتاب که در این کتاب
 است که در این کتاب
 است که در این کتاب
 است که در این کتاب
 است که در این کتاب

ناپنای باشد و هیچ دشمنی با خویشش تیرازین نبود پس این معانی با خویشش باید
 که کوئی در اول نماز تا بود که دل تو حاضر شود که هر نماز که دل در و حاضر بود آن نماز
 پذیرفته نبود و چون دل حاضر کردی و از غوغا و اندیشه دنیا رستی اگر تنها باشی اقامت
 بگویی و اگر منظر جماعت باشی از بانگ نماز دست مدار پیش از اقامت بگویی انگاه است
 کن و در دل صورت آن نماز که خواهی کرد حاضر کن و بگو که ای فریضه نماز پیشین میکنم خدا
 عزوجل و تا تکبیر تمام نکنی هیچ نباید که غافل باشی از نیت و بوقت تکبیر و دست بردار چنانکه
 کف دست برابر دوشش بود و سر انگشت برابر گوش و هر دو دست کشاده وار و در وقت
 بر آوردن دست و فرو گذاشتن از جانب راست و چپ بر و از پس پیش بیرون میاید
 و چون تکبیر کردی هر دو دست بایسینه آورند چنانکه فرو گذاری انگاه بایسینه بری چون
 بایسینه بروی کف دست راست بر پشت دست چپ نه و انگشتان راست بسای چپ فرو

گزار پس از تکبیر بگویی الله اکبر کبیرا و الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکره
 و اصلیلا پس و جهت و جهتی آخر بخوان انگاه سبحانک اللهم تا آخر بخوان و بگویی
 اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و انگاه الحمد بخوان و هر تشدید سجا آور و فرق میاضاً
 و ظایباً موز و آمین پوسته با خر سوره بگو باید که از وی کسب داری و قرآن بلند
 خوان در نماز با مداد و در وقت پیشین از نماز شام و خفتن و آمین نیز با و از بلند بگویی در
 نماز با مداد سورهای که در آخر قرآن در از تر است بر خوان و در نماز شام انکه کوتاه تر است
 در نماز پیشین و دیگر خفتن انکه میانه است چون و السماء ذات البروج و مانند آن

در نماز پیشین و دیگر خفتن انکه میانه است چون و السماء ذات البروج و مانند آن

امام نباشی بخت باریا زده بار انگاه بگیر کوی و راست باز نشین و بر پای چپ نشین
 و سر انگشتان راست بر زمین نه بسوی قبله و هر دو دست بر هر دو ران نه بکوی رب اعظم
 و از جمنی و از زقنی و اهدک و عافنی و اعفنی انگاه و کمر سجودی همچنان بکن و دست
 باز نشین و سبک از نشستی باز بر پای خیز و دست بر زمین نه مشت فر کرده چون
 کسیکه غیر کند چنانکه به پشت انگشتان بنشین اعتماد کنی و در حان بر خاستن یکپای
 فرا پیش مدار و بگیر ابتدا کن و از انوقت که به نشستن نزدیکرسی تا انوقت که بقیام
 نزدیکرسی پوسته مید از تا هیچ حال از ذکر زبان خالی نباشد انگاه اعود باشد
 یکبار بکوی و دیگر رکعت همچنین بکن رکعت دوم بتشهد نشین و دست راست در وقت
 تشهد بر ران راست نه فر کرده مگر انگشت سبجه که بدان اشاره کنی باسمان درین وقت
 که بکوی سبحان الله رب العالمین
 سبحان الله نه بوقت گفتن لا اله سبحان الله رب العالمین
 و دست با انگشتان
 چپ باز کرده بر ران چپ و بر پای چپ نشین چنانکه میان دو سجود و تشهد باز بسین
 سیرن چپ بر زمین نه هر دو ساق بجانب راست از زیر خود بیرون کن و سر انگشتان
 پای راست بر زمین نه از سوی قبله و النجات که معروف است بر خوان سبحان الله رب العالمین
 محمد با ولین تشهد و باخرین تمام بر خوان و فریضه تا بالله صل علی محمد است و دعا
 که پس از النجات معروف است بر خوان و آن اینست اللهم اعنی علی ذکرک و شکرک
 و حسن عبادتک اللهم انی اعود بک من فتنه الحیا و المات و اعود بک
 من فتنه المسیم الرجال و اعود بک من حید البلاء و درک الشفا و شامة

سبحان الله رب العالمین
 اللهم اعنی علی ذکرک و شکرک
 و حسن عبادتک اللهم انی اعود بک من فتنه الحیا و المات و اعود بک من فتنه المسیم الرجال و اعود بک من حید البلاء و درک الشفا و شامة

الاعداء وسوا القضا اللهم اني اعوذ بك من فتنة الدنيا وفتنة القبر وعتاب
 النار ^{محمد بن} جنتك يا ارحم الراحمين ^{محمد بن} روى سوي راست کن و بکوی السلام عليك ورحمة الله
 واز جانب چپ بکبار دیگر کوی و درین وقت نیت کن از نماز بیرون آمدن را در سلام
 دادن نیت کن بر فرشتگان و کسانی که حاضر باشند نیت صورت نماز کسی را که تنها
 بود روح نماز خشوع و حضور دل است با هر چه بر زبان میرود و حسن بصری رحمه میگوید که
 هر نماز که دل در وی حاضر نیست بعقوبت نزدیکتر است و رسول صلی الله علیه و آله وسلم
 گفت کس باشد که از نماز وی از ده یکی بنویسد هر کسی با آنقدر بنویسد که داند که چه میکند
 و دل و حاضر بود و السلام **اواب امامت و اقتدار است امام است که نماز**
سبک کند که انس رضی الله عنه میگوید بحکس را ندیدم که نماز وی بدان سبکی و بدان تمامی
بودی که نماز مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و باید که بگیر افتح نمکذ تا اقامت تمام نشود
و تا صف راست نکنند و امام آواز بردارد در بگیر و ماموم آواز بردارد مگر آنقدر که خود
باشند و نیت امامت کند تا فضل امامت یابد اگر نکند ثواب امامت نیابد و جماعتی
ثواب جماعت یابند چون نیت اقتدا کرده باشند و باید که وجهت و آعوذ آهسته گوید و
الحمد و سوره با آواز بخواند در دو رکعت پیش هر دو نماز پیشین و دیگر که آهسته بخواند و
آمین نیز با آواز گوید با فاتحه و ماموم نیز آمین گوید با آواز بآمین امام بهم نه پیش و پیش و
امام پس از فاتحه آنقدر خاموشی باشد که جماعتان فاتحه بخوانند تا سوره تمام از وی
توانند شنید و ماموم هر فاتحه بخواند مگر در نماز پیشین دیگر و در نمازیکه در افتاده باشد

علم تحقیق معنی هر کس در وقت نماز
 علم حضور باطنی
 علم اشتغال کردن و
 علم امانت ای امانت
 علم آعوذ ای اعوذ
 علم آهسته شنیدن
 علم آهسته شنیدن
 علم آهسته شنیدن

و آواز امام نشنوند و امام تسبیح رکوع و سجود است بار پیش نکوید و در تشهد اول چون
 اللهم صل علی محمد و علی آل محمد بکفت بر خیز و برین میفرزاید و در وقت سلام نیت
 سلام کند بر قوم و قوم سلام خویش نیت جواب کند و چون سلام داد سبک بر خیزد
 و رو با قوم کند و دعا کند و اگر در جماعت زنان باشند سو باز نکلند تا ایشان بگذرند
 و باز کردند و از جماعتان بچسبند و تا اول امام بر خیزد و امام چون باز کرد و خواهد از
 جانب راست باز کرد و خواهد از جانب چپ اما از جانب راست اولی تر و امام در دعا خویشتن
 را تخصیص نکند لیکن گوید اللهم اهدنا اللهم اغفر لنا و قنوت با و از گوید و قوم آمین
 می کنند و دست بردارند که این درست نشده است از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
 بردوام مگر یکبار که واقعه افتاده بود و بر قومی که دعا میکرد چون واقعه نباشد بر آن
 قیاس نتوان کرد و چون امام گوید انک تقضی ولا یقضی علیک ما موم نیز همان میگوید
 تا با خر قنوت و بچسبند از جماعتان تنها نیستند مگر در صف و اگر جاینا بدی را باز پس
 تا نزدیک خویش و آنکس را باز پس باید آمد برای و در تسبیح عمل نباید که در پیش امام شود
 و نه نیز بادی بهم کند لیکن از پس و میشود و چون پیشانی امام در سجود بر زمین رسد نگاه و
 قصد سجده کند و تا امام راست نه نشیند روی سر از سجود بر نیارد و آداب نماز آورنده
 بدانکه آورنده عید مومنان است و روز بزرگوار است که بدین امت ارزانی داشته اند و اندر
 وی ساعتی است که هر دعائی که در آن ساعت افتد مستجاب میشود باید که از روز نخست بنده باز
 ساز این روز کند بدانکه جامه بشوید و تسبیح و استغفار مشغول باشد و شبگاه

در وقت نماز و در وقت دعا
 و در وقت تسبیح و سجود
 و در وقت تشهد اول
 و در وقت سلام

روز پنجم شب که این ساعت در فضل بچون ساعت روز آدینه است نیت روزه روزه
 آدینه کن لیکن با پنجشنبه بهم یار و ز شنبه که نیت است از روزه روز آدینه تنها و چون صبح روز
 آدینه بر آید غسل کن که غسل دین روز سنتی مهم است پس جامه سفید در پوش که
 خداوند تعالی جامه سفید را دوست تر دارد و بوی خوش بکار دارد و حمد تن پاک کن
 بد آنکه موی لب و زیر دست و زیر ناف را بقیه کنی و ناخن بر بینی و مویاک کنی پس
 نگاه مسجد جامع شوی و در راه آهسته و بکمر مت روی که در خبر است که هر که در ساع
 اول مسجد جامع شود و بچنان باشد که اشتری قربان کرده باشد و در دوم ساعت چنان
 باشد که گاو قربان کرده باشد و در سیم ساعت گوسفندی و در چهارم ماکسانی و در
 پنجم بیضه چون امام بر بنر شد صحایف در نوزند و قلمها بگیرند و فرشتگان بسام خطبه
 مشغول شوند و در خبر است که نزدیکی خلق در نکر ایمن بحسب جان و تعالی بوقت بیدار بر
 اندازه نگاه خاستن بود روز آدینه و چون در جامع شدی صفت اول طلب کن و اگر
 مردمان آمده باشند پای در گردن مردمان زرنه و در پیش ایشان نزار شو و نزدیک
 دیواری یا ستونی بنشین تا کسی پیش تو نگذرد و مستین تا تحت مسجد کنی اگر خطیب در میان
 خطبه بود و چه کن تا پیش از آنکه خطیب بیرون آید چهار رکعت نماز کنی و در سوره سورة الان
و سورة الكهف و تله و یسن بر خوانی و اگر نتوانی الم تغزیل و یس و حم الدخان
تبارک الذی بیده الملك بر خوانی و اگر نتوانی در هر رکعتی بجا بیاوردی از خوان که در
 خبر است که هر که این نماز بکند نیز دانا نگاه که جایگاه خویش در بهشت نبرد یا کسی دیگر

این پنجشنبه
 در روز آدینه
 در هر

ممکن است که آن ساعت شریف در یکی از این اوقات بود و جهد کن تا درین روزه
 دوی آنقدر که توانی داد و درین روز جمع کن میان نماز و روزه و اعتکاف و صدقه و
 ذکر و خواندن قرآن و شنیدن علم و عبادت بپاران و مشایعت جنازه تا هر خیرات
 درین روز شریف جمع شود و این یکروز از جمله هفت روز است و قف کن و چیزی دیگر
 بدان میا برتا بود که کفاره جمله هفت روزه را در آن روز پنج روز بهیچ حال نباید که
 روزه تو در جمله سال پیش از رمضان بود که چون از تجارت و بازرگانی بروزه دست
 دست بدستی از درجات بلند و رفو و من علی محروم مانی و حسرت بسیار خوری چون
 روزه دار از ادرجهای بلند بینی و تو در ایشان سبکی چنانکه کسی از زمین بستاند
 درفشده نکر و در میان آسمان و روزهای فاضله تر روزه داشته باشی و معرفت
 عاشورا ده پیشتر از ذی الحجه پیشتر از محرم و جمله رجب و شعبان و در جمله ماهها حرام
 روزه داشتن ثوابی عظیم دارد و آن رجب است تنها و ذوالقعدة و ذوالحجه
 و محرم بهم این در جمله سال بود اما در ماه اول روز و آخر و ایام بیض سیزدهم و چهارم
 و پانزدهم و در هفت روز و شب و پنجشنبه و آدینه تا این روزها کفاره جمله سال و ماه شود
 و گمان مبر که روزه آن باشد که از طعام و شراب و مباشرت دست برداری و بس که
 سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم گفته است ای بسا روزه دارد که لصب و از روزه
 جز تشنگی و کرسنگی نیست بلکه تمامی روزه آن بود که جمله اندامها از ناشایست نگاهداری
 چشم از نگرستن نه بجای خویش و زبان از سخن بیوده گفتن که فرشته از آن بگریزد

عبادت با کسر بجز این است
 جمع شایسته با کسر
 کردن و در روزی نمودن
 و در روزهای دیگر
 جمع در وقت نماز
 است که تا بابت
 از این روزها
 است که تا بابت
 از این روزها

و گوشت از سینه پاره کرده که شونده ز بار گوینده است یکه معیت اندام نگاه باید داشت
 همچون شکم و فرج که در جز است که پنج چیز روزه را بکشاید دروغ و غیبت و سخن چینی و
 سوگند دروغ و شهوت نگرستین و رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرموده که روزه چهار است
 چون روزه دار چنان باشد بیپوده نکوید و ناهمواری نکند و اگر کسی با وی جنگ کند
 گوید که من روزه دارم آنگاه جهد کن تا روزه بطعام حلال کشانی و زیادت از آن
 از آن نخوری که هر شبی که روزه نداشتی خورده چه بیکبار چه بدو بار بلکه چون بیکبار
 بود معده کران بود و نماز شب دشوار بود و شهوت تیز شود و مقصود از روزه شکستن
 شهوت و ضعف قوت است و در جز است که هیچ چیزی نزد خدایتعالی دشمن تر از شکم پر
 نیست اگر چه از حلال بود و چنین روزه بسیار داری چند آنکه توانی که روزه بنیاد همه
 عبادتهاست و کلید طاعتها رسول صلی الله علیه و آله وسلم میگوید که خدایتعالی میگوید که
 بر طاعت که بنده کند یکی بده شود و زیاد می شود و تا به فصد مکر روزه که روزه مراست
 و جز آن روزه بر منست و جزای آن من هم بی اندازه در رسول صلی الله علیه و آله وسلم گفت
 بدان خدایک جان من بکرم اوست که بوی دمان روزه دار نزد خدایتعالی خوشتر است
 از بوی مشک خدایتعالی گوید بنده من از طعام و شراب دست داشته است برای من
 روزه از من است و جز این در هم بران در رسول صلی الله علیه و آله وسلم گفت که بهشت را در دست
 جدا گانه نام آن ریاست جز روزه داران بدان در نشوند پس اگر درون معاصی
 بد آنکه یک نیمه دین طاعت داشتن است و دیگر نیمه از معصیت دور بودن و همه کس طاعت

تانی و کافه تا بیرون
 است گویند زلف از بوی
 خطای است و معایب
 که خوانند با این
 به نقطه و بیخ
 است با این
 که در دست
 که در دست
 که در دست
 که در دست
 که در دست

و عذاب منقول از باطن سخن در کمال
 و کلام ۱۲ غایت
 و عذاب منقول از باطن سخن در کمال
 و کلام ۱۲ غایت
 و عذاب منقول از باطن سخن در کمال
 و کلام ۱۲ غایت

را نگاهدار از آنکه بوی و بدعت و غیبت و نخس و سخن بیهوده و باطل شنوی گویش
 را برای آن آفریده اند تا سخن خدایتعالی و سخن رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حکمت علما
 و اولیا شنوده آن علمی که ازان حاصل کنی زاد آخرت سازی و بسعاد ابدی رسی چون
 بدان ناشایست و بیهوده شنوی آنچه زاد و یاد تو بود خصم دشمن تو گردد و آنکه سب است
 تو بود سب هلاکت تو گردد و هیچ نکو سازی و زیانکاری پیش ازین نبود و کما بر کبریه
 کار گوینده بود و بس بلکه شنونده شریک گوینده باشد در روز و شب اما زبان
 از برای یاد کردن خدایتعالی آفریده اند و بر آخوان قرآن و گفتن علم در راه نمودن
 خلق سجدهای عزوجل و پیدا کردن آنچه در دل نهانست از حاجتهای دین و دنیا چو پیرا
 بکار داشتند در آن کفران نعمت خدایتعالی کردی و وی چهره ترین اندامهای آدمی است
 بروی و هیچ چیز آدمی را چنان بسر در نمیکنند که زبان هر وقت که داری از نگاه داشتند
 باز گیر که نباید که ناگاه ترا در قعر دوزخ افکنند که در بخت است که بنده باشد که یک سخن بگوید
 و آن سخن ویرا هفتاد سال راه بقعر دوزخ فرود می افکنند و یکی را از یاران رسول صلی الله
 علیه و آله و سلم در کارزار کفار بکشند کی گفت خاک می که بهشت رسید صلی الله
 علیه و آله گفت تو چه دانی باشد که وقتی سخن گفته باشد تا گفتن یا بختی و ادانی از زمان
 بخیلی کرده باشد پس زبانش از هشت چیز نگاهدار اول از دروغ زبان نگاهدار و
 جمله مزاح و بازی که چون در هرزل زبان بدروغ حادث کند در بعد ازان باز نماند
 و دروغ از گمانان بزرگی است چون بدروغ معروف شدی کسی نیز بر قول تو تمام

بیان در دو جزو و عذاب است که
 کردن و تقوی نمودن است که
 سخن بر برای صلی الله علیه و آله و سلم
 ظاهر بود و عقین تمام از سخن
 بکتاب بهرست و بی حاجت از سخن
 کذب هم کرده است
 در استی و کلام عزوجل
 در برای جمله ایراد است و راست
 کردن کار است
 مزاج بکسر هم
 حرف مردم زاد بیهوده
 در آخر حاد هم با هم
 طوشت طبعی کردن
 ایضا

برنج و عیب وی اند و بگین بودی هرگز عیب او آشکارا نکردی و با آشکارا شدن
 اند و بگین بودی هرگز که بداند که خدایتعالی در قرآن عنایت کند و را به مردار خوار مانند
 کرده است و گفته است **لَا يَحِبُّ أَحَدٌ كَيْفَ أَنْ يَأْكُلَ لَمْ يَخِيْبِهِ مَيْتًا فَكِرْهُنَّ** هرگز عنایت
 نکند و بگین گفته است که هرگز بداند که خدایتعالی با او در زمین خلقت هیچ غلط نبود و میداند
 نه هر کسی را چگونه آفریده است بحکمتش عنایت نکند و اگر در یک چیز اندیشه کنی هرگز هیچ
 مسلمانی را عنایت نکنی در خوشیستن اندیشه کنی که تا در خوشیستن بظاہر و باطن هیچ معصیت
 یابی اگر می شناسی و قادر نه بر آنکه خوشیستن را از آن پاک کنی به آنکه عجز مردمان بجز
 بجزت و عذر ایشان چون عذرت را اگر خوشیستن پاک و معصوم شناسی بدانکه
 هیچ عیب آدمی چون نادانی وی بعیب خویش نیست هر چه حماقت ازین زیاده است
 و اگر خدایتعالی تو خیر خواستی ترا بعیب خویش نیاوردی **كَمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**
إِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى بِعَبْدٍ خَيْرًا لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عَيْبًا و غایت نادانی این
 باشد خوشیستن را چشم مضایب می دیگر از چشم غلط و اگر راست می پنداری که چنین
 پاک و بی عیبی بشکر مشغول شود خوشیستن را بعیب مردار خوردن آلوده کنی که عنایت بعیب
 بزرگ است و اگر تو نیز از عیبی خالی نیستی و ندانستی که کسی از آن گوید تا آن آشکارا شود
 و دیگر از این زمین پسند که رنجور شوند اگر عیب ایشان پوشی و نادیده و ناشنوده داری
 خدایتعالی نیز عیب های ترا پوشد و اگر وی را رسوا کنی خدایتعالی از پنهانی دراز
 بر تو مسلط کند تا ترا درین جهان رسوا کند و آنگاه در روز قیامت ترا بر خلق

هر که از عیب خود آگاه شود
 عیب او را در روز قیامت
 از او پنهان نگردد
 و اگر کسی را عیبی باشد
 خداوند آن را در روز قیامت
 آشکارا خواهد کرد
 و هر که عیب خود را
 پنهان کند
 خداوند او را
 در روز قیامت
 رسوا خواهد کرد

نیز رسوا کند چهارم جدل است دور باش از جدل و خصومت کردن در سخن مردمان
 و داوری کردن بر هر سخنی که گویند و عیب سخن مردمان جستن که از آن وحشت و جنگ خیزد
 و اگر نخیزد و روی دو مصیبت باشد یکی ثنا گفتن بر خویش زیری و دانش و کمال عقل
 دوم نسبت کردن آن برادر دیگر بجهل و حماقت و نادانی و این رنجانید باشد و رنجانید
 ممالک آن حرام است و هر که با وی داوری کنی در سخن اگر سینه بود ترا بر بجانند و اگر بر دبار بود
 ترا دشمن گیرد و از برای این گفت سید عالم صلوات الله علیه که هر که از داوری در سخن
 دست بردارد و اگر داوری و باطل بود ویرا در ریاضت بهشت خانه بنا کند و اگر بحق بود
 ویرا در اعلی بهشت خانه بنا کند و گوشه دار که باشد شیطان گوید خاموشن مباش و حق بگو
 و شیطان همیشه احمقانه بهانه خیر فرستد دارد نباید که شیطان بر تو خندد و بدانکه حق گفتن
 نیکوتر است لیکن با کسی که فرای پذیرد و شکر ط آن باشد که بصیحت و رفیق گوید و نه غمزه گوید
 نه بر ملاچ اگر بعف گوی و بر ملاصحت بود نه بصیحت و مساو آن پیش از اصلاح بودن
 بر خود ثنا گفتن است ثنا گفتن بر خویش صلاح و نیکو خونی و خواجگی که من چنین و من چنان
 و خدایتالی ازین بنی کرده است **قوله تعالى فلا تدعوا لعنکم ویکل** از حکما پرسیدند که
 بیخ سخن راست بود که زشت بود گفت باشد ثنای خویش اگر چه راست بود زشت بود
 تا عادت کنی ثنای خویش گفتن که آن آب حشمت از چشم مردمان برود و حماقت و نادانی
 بدان آشکارا شود و نزدیک خدایتالی و نزدیک خلق نگو سینه کرده و اگر خواهی بدانی
 که در آن هیچ زیاده ای حشمت نیست بلکه نقص است گوشه دار بسیاران خویش که ایشان

سخن را در سخن مردمان جستن که از آن وحشت و جنگ خیزد
 و اگر نخیزد و روی دو مصیبت باشد یکی ثنا گفتن بر خویش زیری و دانش و کمال عقل
 دوم نسبت کردن آن برادر دیگر بجهل و حماقت و نادانی و این رنجانید باشد و رنجانید
 ممالک آن حرام است و هر که با وی داوری کنی در سخن اگر سینه بود ترا بر بجانند و اگر بر دبار بود
 ترا دشمن گیرد و از برای این گفت سید عالم صلوات الله علیه که هر که از داوری در سخن
 دست بردارد و اگر داوری و باطل بود ویرا در ریاضت بهشت خانه بنا کند و اگر بحق بود
 ویرا در اعلی بهشت خانه بنا کند و گوشه دار که باشد شیطان گوید خاموشن مباش و حق بگو
 و شیطان همیشه احمقانه بهانه خیر فرستد دارد نباید که شیطان بر تو خندد و بدانکه حق گفتن
 نیکوتر است لیکن با کسی که فرای پذیرد و شکر ط آن باشد که بصیحت و رفیق گوید و نه غمزه گوید
 نه بر ملاچ اگر بعف گوی و بر ملاصحت بود نه بصیحت و مساو آن پیش از اصلاح بودن
 بر خود ثنا گفتن است ثنا گفتن بر خویش صلاح و نیکو خونی و خواجگی که من چنین و من چنان
 و خدایتالی ازین بنی کرده است **قوله تعالى فلا تدعوا لعنکم ویکل** از حکما پرسیدند که
 بیخ سخن راست بود که زشت بود گفت باشد ثنای خویش اگر چه راست بود زشت بود
 تا عادت کنی ثنای خویش گفتن که آن آب حشمت از چشم مردمان برود و حماقت و نادانی
 بدان آشکارا شود و نزدیک خدایتالی و نزدیک خلق نگو سینه کرده و اگر خواهی بدانی
 که در آن هیچ زیاده ای حشمت نیست بلکه نقص است گوشه دار بسیاران خویش که ایشان

سخن را در سخن مردمان جستن که از آن وحشت و جنگ خیزد
 و اگر نخیزد و روی دو مصیبت باشد یکی ثنا گفتن بر خویش زیری و دانش و کمال عقل
 دوم نسبت کردن آن برادر دیگر بجهل و حماقت و نادانی و این رنجانید باشد و رنجانید
 ممالک آن حرام است و هر که با وی داوری کنی در سخن اگر سینه بود ترا بر بجانند و اگر بر دبار بود
 ترا دشمن گیرد و از برای این گفت سید عالم صلوات الله علیه که هر که از داوری در سخن
 دست بردارد و اگر داوری و باطل بود ویرا در ریاضت بهشت خانه بنا کند و اگر بحق بود
 ویرا در اعلی بهشت خانه بنا کند و گوشه دار که باشد شیطان گوید خاموشن مباش و حق بگو
 و شیطان همیشه احمقانه بهانه خیر فرستد دارد نباید که شیطان بر تو خندد و بدانکه حق گفتن
 نیکوتر است لیکن با کسی که فرای پذیرد و شکر ط آن باشد که بصیحت و رفیق گوید و نه غمزه گوید
 نه بر ملاچ اگر بعف گوی و بر ملاصحت بود نه بصیحت و مساو آن پیش از اصلاح بودن
 بر خود ثنا گفتن است ثنا گفتن بر خویش صلاح و نیکو خونی و خواجگی که من چنین و من چنان
 و خدایتالی ازین بنی کرده است **قوله تعالى فلا تدعوا لعنکم ویکل** از حکما پرسیدند که
 بیخ سخن راست بود که زشت بود گفت باشد ثنای خویش اگر چه راست بود زشت بود
 تا عادت کنی ثنای خویش گفتن که آن آب حشمت از چشم مردمان برود و حماقت و نادانی
 بدان آشکارا شود و نزدیک خدایتالی و نزدیک خلق نگو سینه کرده و اگر خواهی بدانی
 که در آن هیچ زیاده ای حشمت نیست بلکه نقص است گوشه دار بسیاران خویش که ایشان

بگردان تا آنگاه که با حدیث دیگر شوند اینست جمله آفتبهای زبان و زبانی از وی
 الایب تنها نشستن و زاویه گرفتن که در میان مردمان زبان نگاه داشتن ممکن نباشد
 مگر چنانکه ابو بکر صدیق رضی الله عنده که سنگی در دمان نهاده بود پیوسته تا سخن
 نگویید مگر بضرورت و اشارت بزبان کردی گفتی که این مراد کارمان نهاده است پس
 بسبب هلاکت است در دنیا و آخرت از وی حذر باید کرد اکنون آفت چشم و گوش و زبان
 گفتیم آفت معظمت شکم است که همه بلاها از وی خیزد و اما شکر را نگاه باید داشت از حرام
 و شبهت و جز حلال نباید خورد و از حلال اندک باید خورد و نه چنانکه شکم پر شود و پیش از
 سیری باید که دست از طعام بازگیری که چون معده سیر شود دل سیاه شود و حفظ تپاه
 گردد و اندامها از عبادت گران شود و شهواتها که لشکر شیطان است قوی گردد و سیری از
 طعام حلال کلید پر شراب است پس اگر از حرام بود چگونه بود و طلب حلال فریضه است
 بر همه مسلمانان و عبادت در شس حرام چون بنا نهاد است بر سر آب بزرگان
 دین چنین گفته اند و گمان مبر که حلال نیافت است که چون بجای خلیق دنان بی اغوش
 قناعت کنی از حلال در نمائی اما چهل تنم که از حلال بود دشوار بود و حلال بسیار است
 بر تو نیست که باطن کار با شناسی بلکه هر چه بیقین دانی که حرام است از آن دور باش
 و هر چه دل گواهی دهد بحرانی او بسبب دلیل و نشانی که بر حرامی آن مال دلیل کند از آن نیز
 دور باش و هر چه بر حرامی آن نشان نباشد آن حلال است نشان چون مال بود و
 دست سلطان بود اگر دانی که از یراث حلال است یا ضیاع حلال خود حلال روشن بود

از این سخن در بیان حرام و حلال
 از این سخن در بیان حرام و حلال
 از این سخن در بیان حرام و حلال
 از این سخن در بیان حرام و حلال

و اگر دانی که از کسی بظلم بسته است حرام روشن بود و اگر ندان که از کجاست و غایب
 مال وی حرام است ازان دور باش که ظلم دی دلیل حرامی است بظلم اگر چه یقین نیست
 و همچنین مال نوحه که در مطرب و غیره روشن کسی که کسب و بیشتر از حرام است چون ندانی
 که آن مال بعینه از کجاست بغالب فریگیر و ازان دور باش و مال دیگر مسلمانان هم
 حلال دان مگر آنکه دانی که از وجه حرامی است روشن و از جمله حرام روشن مال وقف
 بود که کسی بخلاف شرط واقف بستاند چنانچه وقف صوفیان خورد و صوفی نباشد
 بصفت و سیرت لیکن بمرقع و سجاده صوفی باشد و بس یاد در رسد وقف طلب علم خورد
 و وی بطلب علمی مشغول نباشد و هر که بروی معصیتی رود که اگر آشکارا شود گواهی وی
 بدان رد کنند هر چه از وقف صوفیان خورد حرام خورد که صوفی مرد عدل بود که زیادت
 از عدالت در وی خصال دیگر بود که کم از وصف عدالت خود نباشد و هر که خویشتن را
 بصورت پارسیان فرمائید تا ویرا بدان سبب چیزی بدینند هر چه بستاند حرام بود اگر در
 باطن و چیزی بود که اگر دهند بدالستی ندادی و آن یعنی گفت رسول صلی الله علیه و آله
 و سلم که حلال ترین چیزیکه مرد خورد آن بود که از کسب دست وی بود اما فرج را از حرام
 نگاه باید داشت و این نتوانی تا آنگاه که چشم از نامحرم نگاه نداری و دل از اندیشه
 آن نگاه نداری شکم از شهوت و بسیار خوردن نگاه نداری که بسیار خوردن شهوت انگیز
 و شهوت اندیشه آورد و اندیشه فرانگر بستن دارد پس بیخ همه شهوت با سر خوردنت
 خاصه از شهوت آما دست نگاه دار بانکه کسی بزنی یا حرامی فریگیری یاد رود و بیخ و آما

بیان سبب آنکه در وقت نماز و غیره
 سبب بفریب هر چه
 بگوید و با کسی صوفی و غیره
 از زمان نماز باشد و کجاست
 از روی حرام
 سبب با نفع و نسیب
 سبب اندیشه شهوت
 که خیال را

حیانت کنی و با قلم چیزی نویسی که بزبان نشاید گفتن از بهر آنکه قلم همچو زبان است بلکه
 عظیم تر که نوشته بماند و گفته نماند اما پای نهد از آنکه بجان ظالمی روی یا از پس
 ناخرمی فراشوی یا هیچ کاری ناشایست فراشوی و بجان سلطان و وزیر و عامل ظالم
 شدن معصیت است الا بصورت که مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم میگوید که هر که تو انگری
 تو اضع کند برای تو انگری و دوبرخ از دین وی بشود معلوم است که چون تو انگر ظالم
 باشی بتر باشد که تو اضع تو انگر بدتر از تو اضع ظالم است اینست نکه داشت اندامها
فصل بدانکه حرکت و سکون تو بانداهای تست هیچ یک در معصیت بکار مدار پیوسته
 بظاهرها مشغول می باشی بدانکه اگر تقصیر کنی ریخ و زبان با تو گردد و اگر در طاعت و شکر
 بکار برده باشی راحت و فایده آن با تو آید و خدایتعالی از تو و عمل تو بی نیاز است و
 ز بهر تا خویشتن را عشو نهی و کونی که خدایتعالی رحیم است و کریم و گنا مان بندگان
 پیام زود این سخن حق است و شیرین و لیکن در زیر روی زهر قاتل تعبیه دارد و گوینده
 این را لقب احمق است از حضرت نبوت که رسول صلی الله علیه و آله وسلم گفته است که
 زیر ک آنت که حساب خویش کند و کار چنان کند که پس از مرگ ویرا سود دارد و احمق
 آن باشد که هر چه خواهد میکند و آنگاه بر خدایتعالی تکلم میکند و آرزو میجواید با مرزش
 بدانکه این سخن که خدایتعالی کریم و رحیم است بچنان باشد که کسی خواهد که فقیه شود و هیچ
 نکند و با مؤختن علم مشغول نشود و گوید که خدایتعالی کریم است باشد که مرا به همه علم بیاید
 کند بی آموختن چنانکه در ان سیمبر را علیه الصلوة و السلام و کسی که تو انگری خواهد و از تجارت

این کتاب از کتابهای نفیسه است
 که در روزگار بزرگان
 و اعیان عالم
 در دست است
 و چون کسی
 از این کتاب
 بخواند
 از هر چه
 بدشاد
 است
 بر او
 برطرف
 شود
 و از هر
 چه
 بدشاد
 است
 بر او
 برطرف
 شود

عنه وانکه از سادری را که آنچه می کرد از رخ احوال

و حراست و کس کردن دست بدارد و گوید که خدایتعالی کریم است باشد که بی رنج کنی
 بمن نماید اگر تو این سخن را از گروهی بشنوی ایشان را محق دانی و برایشان خندی
 و اگر چه از کرم و قدرت خدایتعالی میگویند و ناست میگویند و همچنین بزرگان دین بگویند
 خندند چون آمرزش و رحمت چشم داری بی جهد و کردار نیک و خدایتعالی میگوید
وَأَنْ لَيْسَ لِلإِنْسَانِ إِلاَّ مَا سَعَى بچکس ندرود و دیگر آنچه بکار رود میگوید حق تعالی
جَزَاءِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ جزا بر قدر کردار شما خواهد بود و میگوید إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ
لَفِي غَفْلَةٍ و إِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ نیکو کاران در بهشت آیند و کورداران در دوزخ
 و چون از جهد خویش دست برنیداری و در طلب سیم و زر و در طلب علم و در طلب سعادت
 آخرت نیز دست مدار و زاد آخرت بر گیر که سفر دراز است و عقبه بلند و غزه مشدود و جویند
 را عشوه مد که چون پشیمان شوی سود ندارد و معنی کرم و رحمت خدایتعالی آن است که
 مملکت آخرت و سعادت ابد به بد بر بنی اندک که روزی چند بکشی پس آن کن که بزرگان
 و عاقلان کرده اند که راه احتیاط و حزم پیش گرفتند چنانکه ابلیس غافل که غزه
 شدند و خویشان را عشوه دادند تا هلاک شدند و کاشکی هر که نماز و روزه و صدقه و جهاد
 و تقوی بجا آورد با این همه نجات باید که این همه بجا آورده را خطر ماورای راه است
 چنانکه معلوم است که هر که نکارد و ندرود و کاشکی آنکه زمین نرم کند و آب دهد و تخم بپرا
 کند و بر بر گیرد که با این همه خطر ما و افتها در راه است بآن کار آخرت نیز همچنین میدان
 پیدا کردن معصیت دل بداند اما ما را از معصیت کردن چنانکه گفتیم نگاه

حراست بگردان
 حرف چهارم نمانی شفته
 گفته کارهای کردن و گفتاری
 نمودن حرف
 معنی کرم بجهت کرم
 اند بعضی گویند کرم است که
 بر مثل او انجام دهان
 باشند و در حرکت و سکون
 او چیزی معجز و بعضی گویند
 که هر که در انجام دهان و
 جویند بگوید با دفع هر روز
 خود منظورند است باشد
 که است و بعضی گویند که کرم
 است که آنچه بر او نود است
 باشد یا باشد بد بزرگان
 و آنچه از خود بردند دیگران
 باشد بخواند و بعضی گویند
 کرم است بر چیز اندک را
 که از زمین نزدیک
 معنی کرم حرکت عین و سکون
 پیش معجزه کار پو شده کردن
 از عوارض و فانی
 میوه